

نقش جرایدموافق از کودتای ۱۲۹۹ در قدرت یابی سیاسی رضاشاه

محمد رضا اسد پور سعادتلو^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۰

علی بیگدلی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۰

سید محمد ثقفی نژاد^۳

چکیده

اهمیت مطبوعات به گونه ای است که آنرا رکن چهارم دموکراسی نامیده اند. نقش مطبوعات در افزایش سطح آگاهی های سیاسی دوره قاجار بویژه از مشروطه از اهمیت خاصی برخوردار است. گرچه تاکنون پژوهش های بسیاری در مورد مطبوعات این عصر انجام شده ولی در مورد مطبوعات تهران در این فاصله زمانی و نقش آنها در به قدرت رسیدن رضاشاه تحقیق جامعی صورت نگرفته است. سوالی که مطرح می باشد این است که آیا جرایدموافق نقشی در به قدرت رسیدن رضاشاه داشتند؟ با توجه به حمایت جرایدموافق از رضاخان، در نتیجه نظامیان و دولت نیز آنها را پشتیبانی می کردند.

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی بوده است. یکی از جرایدموافق آن زمان یعنی ایران را بررسی نموده ایم. قصد اصلی این مقاله بررسی وضعیت مطبوعات موافق در تهران و نقش آنها در به قدرت رسیدن رضاشاه می باشد.

واژه های کلیدی: به قدرت رسیدن رضاشاه، تهران، کودتای ۱۲۹۹، مطبوعات موافق.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران

mr.asadpoor1352 @ gmail.com

^۲ ستاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران (نویسنده مسئول)

bigdel 936 @ gmail.com

^۳ استاد یار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران

mr.asadpoor1352 @ gmail.com

مطبوعات موافق شامل مطبوعات اکثریت هستند که توسط دولت و نظامیان حمایت شده و

هدف خود را که به سلطنت رساندن رضاخان می باشد را دنبال می کنند. در اینجا به یکی از

روزنامه های مهم آن زمان که ایران می باشد می پردازیم.

۱- ایران

این روزنامه از لحاظ نوع و روش سیاسی، اجتماعی و خبری است که در تهران انتشار یافته

است. (قاسمی، ۱۳۷۲، ص ۸۵)

این روزنامه به عنوان روزنامه رسمی از سال ۱۲۵۲ با چاپ سنگی شروع به کار

کرد. (برزین، ۱۳۷۱، ص ۶۶)

ایران یکی از روزنامه های قدیمی کشور است که در دوران انتشار خود مراحل مختلفی را

پیموده است. این روزنامه مدتی تنها روزنامه رسمی و انتشار آن به عهده وزارت انطباعات بوده

است. در این دوره روزنامه کاملاً "یک روزنامه رسمی و چاپ و تهیه مقالات و جمع وجوه

اشتراک آن وظیفه دولت بوده است. وضع مذکور تا سال ۱۳۲۱ قمری که اداره جراید دولتی به

عهده میرزا محمد ندیم باشی واگذار گردید ادامه داشته و در این سال اسم روزنامه تغییر پیدا

کرده و به نام (ایران سلطانی) منتشر شده است. پس از این دوره مجدداً "روزنامه به نام ایران

منتشر گردیده و در این دفعه ایران روزنامه نیم رسمی به شمار رفته و از دولت مبلغی کمک

خرج می گرفته است. به واسطه گرفتن همین کمک خرج طبعاً "نمی توانسته مستقل و قائم به

ذات باشد. ناچار در تنظیم مقالات و اخبار رعایت تمایلات دولت را می کرده است. این ترتیب

تا اول حمل سال ۱۳۰۲ شمسی ادامه داشته و در این سال از دریافت مبلغ ۷۵۰ تومان کمک

خرجی صرف نظر کرده و روزنامه مستقل و ملی شده است. این همان روزنامه است که تا کنون

منتشر می گردد. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۵)

مدیر این روزنامه محمد حسن صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) و محمد باقر

صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) بوده که در تاریخ ۱۲۸۸ قمری انتشار یافته

است. (قاسمی، ۱۳۷۲، ص ۸۵)

انتشار این روزنامه در مجموع شامل دو دوره است:

۱- دوره اول ۱۲۸۸ قمری:

پس از آنکه در اوایل سال ۱۲۸۸ قمری در زمان سلطنت ناصرالدین شاه اداره روزنامجات دولتی از علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه گرفته شد و به عهده محمد حسن خان (اعتمادالسلطنه) واگذار گردید بعوض روزنامه های (علمیه، دولت ایران و ملت سنیه) یک روزنامه به نام (ایران) یعنی سه روزنامه مذکور تعطیل و به عوض آنها روزنامه ایران انتشار یافت. در حقیقت روزنامه رسمی دولتی روزنامه ایران گردید. شماره اول روزنامه در تاریخ یکشنبه یازدهم محرم ۱۲۸۸ قمری در (دارالطباعة جنب مدرسه دارالفنون) طبع و توزیع شده است. گرچه در هیچ جای روزنامه اسمی از مدیر روزنامه نوشته نشده ولی چون در آن تاریخ عمل انطباعات دولتی با محمدحسن خان وزیر انطباعات بوده و نیز در ذیل مقالات امضای محمدحسن درج شده لذا باید مدیر روزنامه را همان محمدحسن خان (اعتمادالسلطنه) دانست. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۳۰۶)

اعضاء اداره روزنامه عبارت بودند از: میرزا علیخان نائینی و بعداً "مرحوم میرزا محمد حسین ادیب ملقب به ذکاءالملک که این دو نفر نویسنده روزنامه بوده و ضمناً "ذکاءالملک رئیس دارالطباعة دولتی نیز بوده است. میرزا ابوتراب نقاش مخصوص و نقاش باشی وزارت انطباعات و میرزا سید احمد کاتب روزنامه و استاد حبیب الله استاد مخصوص طبع و ملاقلامحسین مذهب و استاد محمدحسین صحاف روزنامه بوده اند. در شماره اول شرحی به امضای (محمد حسن) تحت عنوان (اعلان) ذکر شده که چون خوانندگان را به علت پیدایش و مندرجات روزنامه آگاه می نماید عیناً "آن را نقل می نمایم: «اعلان بمطالعه کنندگان روزنامه اعلان می شود رای همایون سرکار علیحضرت شاهنشاه جمجاه خلد الله ملکه سلطانه براین تعلق یافت که عمل مطبوعات دولت علیه عموماً" و عمل روزنامجات مخصوصاً" ترقی نموده و در تحت قاعده منضبط گردد انتظام آنها را به این خانزاد محول و مرجوع فرمودند. این خانزاد دولت جاوید ایت آید متعهد شده که در عوض هفته یک روزنامه که ماهی ۱۲ نمره باشد منشتر

سازد. اسم روزنامه بر حسب اراده علیه ملوکانه تغییر کرد. روزنامه دولتی و علمی و ملتی که سابق بود مبدل به یک روزنامه شد موسوم به ایران که در آن من بعد اخبار رسمی داخله و اخبار رسمی و غیر رسمی خارجه و مسائل علمیه و اعلانات تجارتي و غیره مندرج خواهد بود. مسولیت این خانزاد دولت جاوید ایت در اخبار رسمی داخله و خارجه است که در این اخبار اگر مطلبی بر خلاف واقع نوشته و طبع شود این خانزاد باید مواخذه بشود... اما از اخبار غیر رسمی که هر کسی آزاد است هرچه می‌خواهد بنویسد روزنامه ابدا مسولیتی ندارد. اخبار غیر رسمی چنانکه در سایر دول آزاد است در این روزنامه آزاد خواهد بود. نهایت سعی و اهتمام به عمل خواهد آمد که الفاظ و عبارات اخبار وارده که مندرج می‌شود از دایره ادب خارج نباشد و تدبیری اخذ شده است که از ولایات اخبار نویسی صادق و با تدین وقوعات واقعه را بروزنامه نگار بنویسد که بجهت اطلاع عمومی درج و اعلان شود. اسم و امضای اخبارنویس در روزنامه درج نمی‌گردد مگر در صورتیکه لزوم بهم برساند. این اعلان در ابتدا منتشر می‌شود که من بعد مورد ایرادی نباشد. محمد حسن.» (ایران، ش ۱، س ۱۱، ۱ محرم ۱۲۸۸ ق، ص ۱)

راجع باخبر روزنامه باید در نظر داشت که چون روزنامه دولتی بوده قالباً "اخبار آن متعلق بدربار همایون و حرکت و مسافرت های شاه و نیز تغییراتیست که از طرف شاه در ادارات داده میشده و همچنین اخبار داخله آن عبارت از وقایع جزئی و حوادث کوچکیست که در شهرهای مختلف رخ می‌نموده و تغییرات آب و هوا در نقاط مختلف مملکت جزو اخبار داخله بوده است. از این جهت اخبار داخله روزنامه چندان مهم و قابل توجه نیست ولی اخبار خارجی آن چون قالباً از تلگرافات و جراید خارجی گرفته شده کمال اهمیت را دارد در سنوات اول انتشار روزنامه وجه اشتراک در سه قسط بدین قرار دریافت می‌شده است: یک قسط که دوازده هزار دینار باشد در اول جوزا و قسط ثانی در اول میزان و قسط سوم در وسط دلو. در سرلوحه روزنامه پس از نشر چهارده نمره یعنی از نمره ۱۵ تغییراتی بدین قسط داده شده. اولاً "بجای خصوصیتی که در دو طرف شیر و خورشید نوشته میشده از این نمره در هر طرف دو فرشته بالدار که یکی در روی زمین قرار گرفته و دیگری بالای سر او ایستاده و صفحه که ظاهراً یک

ورق روزنامه است در دست دارد. ثانیاً " شیر و خورشید بزرگتر از نمرات سابق شده است. بعداً" باز تغییرات دیگری داده شده من جمله اینکه گاهی دو فرشته بالدار هر دو نشسته و گاهی یکی نشسته و دیگری ایستاده و در عوض روزنامه ای که در دست داشته مشعل فروزانی به دست هر کدام داده شده است. در بعضی از نمرات این دوفرشته به حالت محزونی متوجه یکدیگرند و گاهی هر دو فرشته از سرلوحه برداشته شده و بعوض آندو و تصویر یک نفر انسان دیده میشود که به یک دست مشعل فروزان و بدست دیگر نواری که روی آن تاریخ طبع روزنامه درج است. از این موقع سال میلادی به تاریخ انتشار روزنامه افزوده شده است. از نمره ۴۴ تمام تزئینات و حتی شیر و خورشید از سرلوحه روزنامه حذف شده و فقط کلمه ایران بخط نستعلیق در بین یک نیم دایره نوشته شده و این ترتیب تا اواخر انتشار روزنامه ادامه داشته است. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۸)

۲- دوره دوم :

از سال ۱۲۹۵ عنوان برای مدت کوتاهی به « ایران سلطانی» تغییر یافت ولی سبک و روش سابق ادامه داشت. (برزین، ۱۳۷۱، ص ۶۶)

این دوره که آغاز آن نهم عقرب ۱۲۹۵ شمسی مطابق سال ۱۳۳۴ قمریست تا کنون ادامه داشته و باتغییراتی که در آن روی داده مع ذلک مرتباً انتشار یافته است. در دوره دوم اشخاص مختلفی اداره آنرا بعهده گرفته و مدتی هم در این دوره ایران روزنامه نیمه رسمی دولتی بوده است. سید حسین اردبیلی اول کسیست که مدیری و نویسندگی روزنامه ایران را بعهده گرفت و چون نامبرده در بیستم رمضان ۱۳۳۶ قمری در طهران بمرض (کلرین) درگذشت از تاریخ دهه سوم برج اسد ۱۲۹۶ شمسی مدیریت روزنامه بعهده میرزا محمد حسن خان ملک زاده واگذار گردید و نامبرده بکمک برادرش آقای ملک اشعراى بهار آنرا یومیه اداره نمود. در سال ۱۲۹۷ شمسی اداره روزنامه بعهده ملک زاده بوده و سردبیری آن بمیرزا علی اکبرخان خراسانی واگذار شده است. در سال ۱۲۹۹ شمسی از طرف کابینه مشیرالدوله در برج اسد سال مذکور اداره روزنامه نیم رسمی ایران بعهده آمیرزا اسماعیل خان یگانی واگذار شده و مشارالیه مدیر

روزنامه بوده است در این دوره روزنامه ایران تا اول حمل ۱۳۰۲ شمسی ماهیانه مرتباً از دولت اعانه دریافت می کرد و بنابراین یک روزنامه نیمه رسمی دولتی بوده ولی در ابتدای سال مذکور که روزنامه بمدیری میرزا ذین العابدین خان رهنما اداره می شد و مصادف با وسط سال هفتم روزنامه بود کمک خرج دولت را که ماهیانه مبلغ هفتصد و پنجاه تومن بود رد کرد و خود را از قیودیکه طبعاً مستلزم دریافت مساعده مزبور بود آزاد ساخت. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۳)

الف: دوره وزارت جنگ

کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ که با کمک بیگانگان شکل گرفت آغازگر عصر رضاخان بود. وی

طی اعلانی با عنوان "حکم می کنم" درنه ماده در چهارم اسفند در مطبوعه بوسفور چاپ شد

دستور داد در سراسر تهران منتشر شود. در ماده چهارم این اعلان آمده بود

«تمام روزنامهجات - اوراق مطبوعه تاموقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و

اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۳۴)

بدین ترتیب مطبوعات توقیف دسته جمعی شدند و شمار بسیاری از روزنامه نگاران به محبس

افتادند. کابینه کودتا با رئیس الوزرای سیدضیاءالدین طباطبائی از ۵ اسفند ۱۲۹۹ تا خرداد ۱۳۰۰

که فرمان عزل او صادر شد بر سرکار بود.

محمد تقی بهار صبح سوم اسفند را چنین شرح داده است:

«صبح یکشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹ مطابق ۱۱ جمادی الاخر ۱۳۳۹ هجری قمری هوای آفتابی و

روشن طهران و وصول فصل بهار را از یک ماه قبل آگهی میداد، بعضی مردم بیشتر از سرو صدای

شب گذشته ترسیده بودند و بعضی کمتر و جمعی نیز هیچ نترسیده ولی عواقب وخیمی را در

نتیجه این پیشامد انتظار می بردند و جماعتی نیز بودند که می دانستند چه خبر است و به

زندگانی بهتری امیدوار بودند، قسمت بزرگ مردم شهر از آنهایی بودند که هراسان و دلواپس

از خانه ها بیرون شتافته و از یکدیگر خبر می پرسیدند. تنها روزنامه ای که خبر ورود عده ای از

قزاقها را به ریاست رضاخان میرپنج منتشر کرده بود روزنامه من (ایران یومیه) بود. این خبر چیز

عمده ای در بر نداشت. فقط معلوم بود خبریست...» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۸۷)

حسین مکی درباره وضع جراید مرکز در فردای پس از کودتا نوشته است:

«از صبح روز چهارم حوت که جراید مرکز تعطیل و توقیف شد همانطور در تعطیلی باقی بودند تا سقوط کابینه که دوباره شروع به انتشار جراید نمودند. فقط روزنامه ایران از ۱۲ حوت و دو سه روزنامه دیگر استثنا" منتشر گردید و در اطراف بیانیه سیدضیاءالدین و اقدامات کابینه شروع به قلم فرسایی کرد و اعمال دولت اعم از خوب و بد را مجبور بود که به رویه خود ادامه دهد.» (مکی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۷)

روز ۱۲ اسفند ۱۲۹۹، نه روز پس از کودتا رضاخان دولت سیدضیاءالدین طباطبائی به روزنامه «ایران» اجازه انتشار داد. روزنامه ایران تنها روزنامه ای بود که پس از کودتای رضاخان اجازه فعالیت یافت. فرمان تعطیل شدن همه مطبوعات در فردای کودتا رضاخان بموجب ماده چهارم اعلامیه وی موسوم به «حکم میکنم» منتشر شد. در این ماده از فرمان ۹ ماده ای که امضای «رئیس دیویزیون قزاق، اعلیحضرت اقدس شهریار و فرمانده کل قوا رضا» را درپای خود داشت تاکید شده بود که «تمام روزنامه جات، اوراق مطبوعه، تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند» با این حال روزنامه ایران به مدیریت «زین العابدین تجدد» تنها روزنامه ای بود که اجازه انتشار یافت. «در شب ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ / ۱۲۹۹ شمسی کودتای سوم اسفند صورت گرفت، ایران و به طبع آن مطبوعات وارد عهد جدیدی گردیدند. در این برهه سید ضا عضو موثر سیاسی کودتا که تا سال های قبل برای آزادی مطبوعات مبارزه می کرد به مدد این پیشامد به نخست وزیری رسید. او برخلاف رویه قبلی و یا شاید تحت تاثیر رضاخان دستور توقیف جراید را صادر کرد و نیز عده ی زیادی از روزنامه نگاران را به بند کشید. (مولانا، ۱۳۵۸، ص ۱۹۷) به طوری که جز روزنامه ایران روزنامه دیگری انتشار نیافت.

مدیر این روزنامه مینویسد: «حکومت کودتا در یکی، دو روز همه ی سر جنبانان را دستگیر کرد پس معلوم شد که این حرکت یک حرکت حزبی و مرامی و مسلکی نبوده است بلکه مراد آن بود که در ایران سرجنبانی که بتواند حرف خودش را بزند، یا لایحه ای بنویسد باقی نماند

قرار بود موسس کودتا همه جراید را ببندد و تنها روزنامه ایران را که مدیرش من بودم باقی بگذارد و ماهی هزار تومان به روزنامه کمک کند و من و ایشان دست به دست یکدیگر بدهیم. این پیشنهاد روز قبل از نشر بیان نامه آقای سید ضیاء الدین و تشکیل دولت از طرف خود

ایشان به من شد و من به دلایلی نپذیرفتم.» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰)

به دنبال چاپ روزنامه ایران به تعداد معدودی در دوره کابینه سیدضیا پروانه انتشار نشریه داده شد و پاره ای نیز بنابر موافقت دولت کودتا فعالیت خود را از سر گرفتند. جریده قشون مجله علمی، فنی، آموزشی ویژه نظامیان بود که به مدیریت محمد حسین میرزا فیروز سلطان افتخار نظام در تهران در سال ۱۳۰۰ ش بصورت هفتگی و ماهانه منتشر

می شد. (قاسمی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۵)

این مجله اختصاصی ارتش، از قدیمی ترین نشریات منظم و مستند وزارت جنگ بود که عنوان آن پس از ده سال به ارتش تغییر یافت. (برزین، ۱۳۷۱، ص ۳۱۵) موافقان و مخالفان به ارزیابی اثرات و ثمرات کودتا پرداختند و درباره زمینه ها، عوامل و نتایج آن مطالبی نوشتند. بیشتر نوشته ها خشم «رضا وزیر جنگ» و «تاریخ دویم برج حوت ۱۳۰۰» و امضای «وزیر جنگ رضا» را داشت نوشته بود:

«به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد میکنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه ای که به احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر مانوسی را مسبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل موثره جزاز قلوبی که قابلیت تاثیر داشته باشد تراوش نخواهد کرد. درباره مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراض و اشتباهی دارد به خود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاری ها دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جراید به مقام رفع شبهات خصوصی رسیدگی کنم. صریحا" اخطار میکنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هریک از روزنامه ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آنرا هم هرکه باشد تسلیم مجازات

خواهم نمود.» (بهار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۸)

رضاخان گمان کرد که با این اعلان اهل مطبوعات درباره کودتا مطلبی نخواهند نوشت اما همین اعلان مباحث مربوط به کودتا را در مطبوعات وارد مرحله تازه‌ای کرد و نشریه‌ها یکی پس از دیگری گوشه‌هایی دیگر از اسرار کودتا و تبعات آنرا چاپ کردند. وزارت جنگ ابلاغیه معروف خود «مسبب کودتا منم» را نسبت به برخی از جراید که اعمال و رفتار سردار سپه و کارهای غیر قانونی او را مورد سرزنش و انتقاد قرار میدادند صادر نمود. حکومت نظامی بنای سختگیری را گذاشته بر خلاف قانون و انتظار عمومی در مقام تهدید و توقیف و ضرب و شتم مدیران آن برآمد و رسماً در تاریخ ۱۷ حوت ۱۳۰۰ خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیه شدید الحنی منتشر و در آن قید کرد که بعدها قلم مخالفین را میشکنم و زبان میبرم. (ذاکر حسین، ۱۳۸۴، ص ۶۵)

در سال ۱۳۰۱ و واقعه مهم تاسیس شورای عالی معارف به عنوان نهاد کنترل کننده مطبوعات به استناد قانون مطبوعات مصوبه مجلس شورای ملی روی داد. بر این اساس کلیه امور مربوط به مطبوعات به این شورا واگذار شد. این شورا از دی ۱۳۰۱ تا پایان ۱۳۰۴ ش به ۲۶۷ روزنامه و هفته نامه و ۷۷ مجله مجوز انتشار داد. (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۵۷)

عملاً «مطبوعات تهران را به سه گروه موافق، مخالف و بی طرف تقسیم کرده بودند. موافقات آنان را می ستودند و در نکوهش مجلس قلم فرسایی میکردند. کوشش مجلسیان به رهبری سیدحسین مدرس به جایی نرسید و آخرین حکم از سوی احمدشاه صادر شد: «چون برا خدمت مهم ریاست وزرا و خود یک نفر شخص لایقی لازم بود لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرا منصوب و برقرار نمودیم که مشغول انجام این خدمت باشند. شانزدهم ربیع الاول ۱۳۴۲- شاه» (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۰)

ب- دوره نخست وزیری

از نخستین اقدامات سردار سپه در زمان تصدی ریاست وزرایی گذراندن تصویب نامه ای در هیئت وزیران بود که به موجب آن هر تظلمی که در مطبوعات و جراید چاپ میشد بی جواب میماند و بدان رسیدگی نمیشد. این تصویب نامه برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی بود و از نخستین اقدامات رسمی برای محدود کردن مطبوعات در دوره رضاخان محسوب میشد. صدور این تصویب نامه در جراید مزدور و طرفدار رضاخان با حسن نظر تلقی گردید ولی در روزنامه های مخالف به شدت از آن انتقاد شد. (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۴۶)

داستان جمهوری در ۱۱ فروردین (حمل ۱۳۰۳) با «بیانیه رئیس الوزراء خطاب به هموطنان خاتمه یافت. وی در این بیانیه نوشته بود که چنین مقتضی دانستم که عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف کنم.» (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۱)

رضاخان در زمان نخست وزیری همچنان از مطبوعات وابسته برای وصول به اهداف خویش استفاده نمود. از جمله برای خارج ساختن نظمی از دست سوئدی ها تعدادی از جراید وابسته را وادار به حملات شدید به نظمی کرد و آنها نیز از هیئت دولت خواستند که هر چه زودتر توجهی به اوضاع نظمی کرده و شخص لایقی را در راس این اداره قرار دهند. بدین ترتیب سردار سپه توانست بدون هیچ اشکالی با این زمینه سازی ها «وستداهل» سوئدی را از ریاست نظمی برداشته و محمدخان درگاهی را به ریاست آن منصوب نماید. چون تسلط رضاخان بر این اداره داری اهمیت زیادی است، پاره ای معتقدند اگر نظمی در اختیار رضاخان قرار نمیگرفت رسیدن به مقام سلطنت ممکن نبود. از پیامدهای سلطه رضاخان بر نظمی عدم رعایت قانون در مورد مخالفین و موافقین سردار سپه بود. مخالفین دچار تهدید، شکنجه و حبس شدند و موافقین در ارتکاب هرگونه اعمال خلاف مقررات آزاد ماندند. نخستین پیامد این واقعه تبعید فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و عدهای دیگری از روزنامه نگاران به علت اعتراض به سردار سپه بود. (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۵۰)

بیانیه رئیس الوزراء نشان داد که نقشه عوض شده و طرحی دیگر در انداخته اند. در این

اوضاع و احوال مطبوعات طرفدار رضاخان از یک سو به قاجار میتاختند و سعی داشتند به

افکار عمومی بقبولانند که دودمان قاجار بی کفایت هستند. با توجه به ناامنی در بسیار ی نقاط ایران

تنها ناجی و حافظ تمامیت ارضی اوست. از سوی دیگر مطبوعات مخالف وی تلاش کردند از

نقشه رضاخان پرده بردارند. نشریات مخالف توقیف و نشریه داران تهدید و احضار و بازداشت

می شدند. (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۲)

«پس از واقعه قتل عشقی مروم مدرس به روزنامه نگارانی که خود را طرفدار وی می شمردند

پیشنهاد کرد که در مجلس شورای ملی تحصن نمایند و برای کسب امنیت و مصونیت قانونی

مداخله مجلس را تقاضا کنند. در نتیجه عده ای از روزنامه نگاران که دل به وعده های سردار سپه

نداده بودند در مجلس تحصن کردند. بقیه روزنامه های آن زمان از ریاکاری هایی که برای کسب

و جاهت ملی به کار می بردند چشم پوشیده و علناً به هواخواهی سردار سپه پرداختند. در

حقیقت در این زمان روشن گشت که کدامیک از مطبوعات طرفدار رژیم دیکتاتوری و کدامیک

آزادی خواهند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۱۹)

یکی از رویدادهای مهم پس از واقعه جمهوری خواهی قتل ماژو ایمبری کنسول آمریکا در

تهران بود. آنچه مشخص است رضاخان از این حادثه برای مبارزه و دفع مخالفین استفاده کرد.

پس از قتل ایمبری در تهران بوسیله سرتیب مرتضی یزدان پناه حکومت نظامی اعلام شد

بلافاصله دستگیری مخالفین که از طرفداران مرحوم مدرس و اقلیت مجلس بودند آغاز شد. به

طوریکه زندان نظمی مملو از آزادیخواهان و طرفداران مدرس گردید. جراید طرفدار رضاخان با

استفاده از این واقعه اقلیت مجلس و مخالفین خود را هدف قرار داده و سعی داشته اند گناه این

قضیه را به گردن آنها بیاندازند. این در شرایطی بود که جراید اقلیت در توقیف و مدیران آن در

تحصن بودند. به گفته مکی در تاریخ بیست ساله:

«تنها چیزیکه همواره سردار سپه از آن می ترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد

در مجلس. جراید اقلیت را یکباره توقیف و از قلم آنها راحت شده بود. در مجلس هم که

می‌خواستند انتقاد یا حمله شدیدی به او بنمایند طرفدارانش با جارو جنجال نمی‌گذاشتند این اقلیت حرف خود را بزنند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۵)

پس از ترور عشقی و بستن مطبوعات سیاست عوام فریبی رواج بیشتری یافت. به مرور از قدرت مطبوعات و روزنامه نگاران کاسته شد و به قدرت نظامیان بویژه رضاخان افزوده گردید. برنامه رضاخان یکی پس از دیگری با افت و خیز پیش میرفت و همکارانش در صدد تحکیم بیشتر پایه های قدرت وی بودند. مطبوعات را یکی از موانع اصلی خود میدیدند و با کینه ای که از مطبوعاتیان داشتند سعی میکردند به هر طریق مطبوعات را بی اعتبار جلوه دهند. همچنین در اطلاعیه های رسمی خود سعی در تضعیف مطبوعات داشتند. در ماده ششم یکی از مصوبات هیات وزیران که برای عموم انتشار یافت آورده اند: «هر تظلمی که بوسیله مطبوعات و یا جراید واقع شود و تلگراف هایی که داریا کپی و به مقامات و اشخاص غیر مربوطه باشد بی جواب و بلا اثر خواهد ماند.» (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۴)

«باتوجه به این وضعیت مرحوم مدرس اقدام به استیضاح دولت رضاخان نمود. هرچند که این استیضاح باتوجه به اختلالاتی که در مجلس پیش آمد انجام نگرفت ولی بار دیگر جراید طرفدار رضاخان را به حمله شدید به مدرس وا داشت.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۸)

دولتیان به موازات بیانیه های رسمی و با اتکا به قدرت نظامیان گروه ارباب را نیز برای نمایش هایی که مردمی جلوه دهد سامان داده بودند. زمانی که نغمه جمهوری سردادند نه تنها گروه هایی از بدنه جامعه بلکه پاره ای از نخبگان یکشبه فریب خوردند و در مدح جمهوری سخن سرایی ها کردند. کاغذها سیاه کردند بدون اینکه بدانند خواستگاه این تفکر کجاست. این طرح زمینه ساز برای براندازی طایفه قجر و استمرار شاهنشاهی بوسیله خانواده دگر است. (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۵)

محمد تقی بهار (ملک الشعراء) در ۲ مرداد ۱۳۰۳ طی نطقی تاریخی پرده از بعضی ماجراها

برداشت و تصویر خوبی از اوضاع ارائه داد:

«اگر صدمات و فشارهای وارده بر اقلیت و بر مطبوعات اقلیت و دستگیری ها و حبس ها و تبعید ها و مظلومی که حقیقتاً اگر جز به جز عرض کنم آقایان متاثر می شوند. اگر این قضایا به این درجه از شدت نبوده، اگر بعضی از مطبوعات اکثریت بعضی از انتشارات را بی اساس نمی دانند. اگر مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوء استفاده نمی کردند و یک حملات مستقیمی به اقلیت وارد نمی آوردند ما تحمل فوق العاده به خرج داده و حتی الامکان یک کلمه هم در این موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم. بنده تعجب می کنم چرا سانسور است. بنده میپرسم آیا باید سانسور و فشار تنها متوجه اقلیت باشد؟» (بهار، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۰)

حسین مکی می گوید:

«درواقع هرگاه که اقلیت مجلس می خواست که از حقوق قانونی خود استفاده کند جراید طرفدار دولت آنها را به ناسزا گویی می گرفتند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۸)

همکاران رضاخان که با توقیف مطبوعات مخالف او و کمک به مطبوعات موافق وی عرصه مطبوعاتی را تا حدی تسخیر کرده بودند به فکر افتادند به نحوی از شر مجلس و مجلسیان خلاصی یابند تا زمینه برای تغییر سلطنت فراهم آید. از یک سو از برگذاری نمایشگاه و بلوهای ساختگی برا انحراف افکار عمومی به نفع رضاخان بهره برداری می کردند. از سوی دیگر به تقویت نمایندگان موافق وی می پرداختند تا کار را یکسره کنند و رضاخان بر تخت بنشیند. تهدید و ارعاب نمایندگان و محاصره بهارستان بوسیله اسلحه بدستان برای ترور مخالفان سردار سپه از دیگر کارهای آنان بود. در پی قتل یحیی واعظ مدیر نشریه نصیحت ماده واحده ای به تصویب رسید و قانون مند شد. به این مضمون:

« مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجار را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس موسسان است که برای تغییر مواد

«بدین ترتیب ماده واحده تغییر سلطنت در ۱۹ آبان ۱۳۰۴ با حضور ۸۵ نفر از نمایندگان

مجلس و با اکثریت ۸۰ رای تصویب گردید.» (مکی، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۶۵)

نتایجی که بدست آوردیم این بود که باتوجه به این که در این دوران مطبوعات مختلفی

وجود داشت که ارزش و اهمیت این مطبوعات که در تهران انتشار می یافت نقش

آنها در تنویر افکار عمومی و به قدرت رسیدن رضاشاه را نشان می دهد. همچنین جرایم موافق که

از رضاخان پشتیبانی می کردند مورد حمایت نظامیان و دولت نیز بودند و نقش مهمی در به قدرت

رسیدن رضاشاه داشتند.

منابع:

الف. کتاب ها

- ۱-برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
- ۲-بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران، زوار، ۱۳۸۷.
- ۳-ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در اثر مشروطیت، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۴-صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۵-قاسمی، سید فرید، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۶-قاسمی، سیدفرید، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، قصه، ۱۳۸۰.
- ۷-مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- ۸-مولانا، حمید، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران، دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه تهران، ص ۱۹۷.

ب. مطبوعات

- ۱-صنیع الدوله، محمدحسن، تهران، ۱۳۸۸ق، ایران، هفته ای ۲ و ۳ شماره